

هو الله - ای سلاله حضرت ابراهیم خلیل نامه شما رسید...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۳۳

هو الله

ای سلاله حضرت ابراهیم خلیل نامه شما رسید رؤیای شما بسیار مبارك بود زیرا آب صافی و ماهی در عالم رؤیا بسیار مبارك است ماء صافی "و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ" که سبب حیات کائنات است و گویند ماهی در عالم رؤیا مراد است خطاییکه از آن آب صافی شنیدی آن خطاب روحانی بود و الحمد لله در عالم عیان تحقّق یافت لسان بشکرانه حضرت پروردگار باز کن که چنین عنایتی مبذول داشت و سراج هدایت در قلب بر افروخت و امیدوارم که سبب هدایت دیگران گردی

اما قضیه ابوالبشر حضرت آدم که در کتب مقدّسه مذکور تأویل دارد و تفسیر خواهد مقصد از ایجاد خلقت روحانیست و وجود رحمانی و الا اگر اندک ملاحظهئی شود اطفال نیز ادراک کنند که این کون نامتناهی جهان هستی این وجود بی پایان این دستگاہ عظیم این کارخانه قدرت قدیم شش هزار ساله نیست بسیار پیش از این است چنانکه بدلائل و براهین قاطعه عقلیه و اکتشافیه بر اهل معارف و علوم در این عصر نورانی معلوم گردید لیوم آثاری اکتشاف یافته که ثابت و محقّق است که ده هزار سال پیش بوده از علم طبقات ارض این سرّ مکتوم مفهوم میگردد که عمر عالم یش از تصوّر بشر است حقّ لازال بجمیع اسماء و صفات متّصف و آنچه از لوازم این اسماء و صفات است لم یزل بوده و خواهد بود خالق را مخلوق باید و رازق را مرزوق شاید پادشاه را کشور و لشکر و چتر و علم و خیل و حشم لازم و مشروط این سلطنت الهی سلطنت ابدی است بسیار قدیم



ORIGINAL



AUDIO

است در هیچ زمان معزول نبوده زیرا پادشاه بی کشور و لشکر شخص مهملی است و غنی مطلق را اگر کیسه تهی بود بی بر و ثمر چون سرو سهی دان و اما سینه‌بند حضرت هارون که عبارت از دوازده سنگ بود آسنگها دوازده سبت بود که سینه‌بند حضرت هارون بود

و اما قضیه نشئه اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیت است که در این دنیا تعبیر آن جز به تشبیه ممکن نه زیرا ادراکات انسانی بر دو نوع است یکی محسوس است و دیگری معقول حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند این کائنات خارجه را که وجود عینی دارند و حقائق محسوسه‌اند بیان در عالم حسّ توان نمود نظیر ارض و سما و کوه و صحرا و دشت و دریا و موجودات سائره زیرا حقائق معقوله نظیر عقل و نفس و حبّ و حزن و سرور و حواسّ خمسّه باطنه اگر بیان آنرا خواهی ناچار بر آنی که بصور محسوسه افراغ نموده بیان کنی

مثلاً حزن و اندوه را که حقیقت معقوله است به تنگی تعبیر نمائی گوئی که دل‌تنگ شدم و حال آنکه دل بر حالت اصلی است نه تنگی یابد و نه گشایش جوید ولی حزن و اندوه کیفیت است روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری که تشبیه بمحسوسات نمائی و بیان کنی و همچنین گوئی دل خرم با اوست یعنی وسیع و حال آنکه دل بر حالت اولی است لهذا در کتب و صحف الهی چون مقامات معنویّه اخرویرا بیان نمودند بصور محسوسات تشبیه کردند و حور و قصور و کأس مزاجها کافور تعبیر نمودند مقصود از ثواب و عذاب در جهان معنوی کیفیت است روحانیّه که فی الحقیقه بعبارت نیاید ولی ناچار بصور محسوسه تشبیه شود تا سامع متنبه گردد که در آن عوالم نامتناهی الهی مقامات سامیه نفوس مؤمنه را محقق است بهمچنین درکات سافله نفوس منکره را مقدر

و اما "الشقی شقی فی بطن امّه و السعید سعید فی بطن امّه" این بالنسبه بعلم الهیست زیرا در علم الهی پیش و پس و اول و آخر نیست حقیقت هر شی علی ما هو علیه بجمیع انتقالات معلوم و مشهود چنانکه باغبان حقیقت اثمار را در بطن اشجار میدانند که کدام تلخ است و کدام شیرین ولکن این علم سبب تحقق آن نیست اگر شما کشف نمائید و واقف گردید که این شجر را چنان ثمری آیا علم شما سبب وجود آن میگردد نهایت آنست که کمال علمی محیط بر حقائق اشیاء است و از الطاف بی‌پایان حضرت "یفعل ما یرید و یحکم ما یشاء"

استدعا مینمایم که مظهر "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء" گردی و علیک البهاء الابهی

ع ع

